

بررسی تطبیقی رئالیسم انتقادی در داستان‌های مصطفی لطفی منفلوطی و محمدعلی جمالزاده

کبری مرادی¹، طیبه سیفی^{2*}

1. دکترای زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه علامه طباطبائی
2. دکترای زبان و ادبیات عربی، استادیار، دانشگاه شهیدبهشتی

دریافت: 1397/10/12 پذیرش: 1398/2/17

چکیده

رئالیسم بیان واقعی زندگی است و نویسنده رئالیسم به تصویر مشاهدات بسنده نمی‌کند؛ بلکه همواره عوامل و شرایط اجتماعی را در نظر می‌گیرد. در رئالیسم انتقادی، نویسنده به انتقاد از روابط انسان و محیط از یک سو و انسان و جامعه از سوی دیگر در یک نظام همت می‌گمارد. منفلوطی و جمالزاده دو نویسنده شهیر معاصر هستند که بازتاب واقعیت‌های خارجی زندگی در بسیاری از نوشته‌های آنان مشهود است. جمالزاده در آثار مهمی، تحت تأثیر اندیشه رئالیسم انتقادی، واقعیات و عینیات جامعه را بیان کرده است. وی در داستان‌هایش با زبانی ساده و گاه محاوره‌ای به بازنمایی جزئیات مشکلات طبقات متوسط و بالاتر از آن و تشریح مسائل زندگی و اوضاع فرهنگی و اجتماعی روی آورده است. منفلوطی نیز در داستان‌های خود با زبانی ساده و روان، واقعیت‌های پیرامونش را به سبک رئالیستی و با نگاهی انتقادی بیان کرده و تصویرگر تضادهای اجتماعی جامعه آن روز مصر شده است. بر این اساس، مقاله حاضر برآن است تا با روش توصیفی - تحلیلی، بازتاب رئالیسم انتقادی را در داستان‌های این دو نویسنده، با محوریت شخصیت و پی‌رنگ، مورد بررسی قرار دهد. منفلوطی و جمالزاده هر دو در داستان‌های خود، شخصیت‌های تیپیک را برای انتقاد از جامعه انتخاب کرده‌اند؛ با این تفاوت که تیپ‌های شخصیتی داستان‌های منفلوطی بیشتر از طبقه فقیر و پایین و متوسط جامعه و تیپ‌های شخصیتی داستان‌های جمالزاده اغلب از طبقه متوسط و بالاتر هستند. زبان منفلوطی در پرداختن به واقعیات عصر همراه با آه و ناله، شکایت و گاه نصیحتگری است و زبان جمالزاده تند و تیز، نیش‌دار، گزنده و گاه تمسخرآمیز. واژه‌های کلیدی: رئالیسم انتقادی، تطبیقی، محمدعلی جمالزاده، مصطفی لطفی منفلوطی.

E-mail: t_seyfi@sbu.ac.ir

* نویسنده مسئول:



1. مقدمه

در قرن نوزدهم و در واکنش به افراط و تفریط‌های رمانتیک‌ها، آثار جدیدی در ادبیات جهان خلق شدند که درمقابل احساسات و تخیلات فردی رمانتیک‌ها، احساسات جمعی و ترسیم واقعیت‌های اجتماع‌محور آن‌ها قرار گرفتند و به تشریح و تصویر جامعه و تیپ‌های موجود در آن پرداختند و به ثبت عادات و اخلاق جامعه همت گماردند. به این ترتیب، مکتبی به‌نام رئالیسم ظهور کرد. به‌اعتقاد سیدحسینی، «رئالیسم در وهله نخست عکس‌العملی بود که بر ضد جریان هنر برای هنر به‌وجود آمد» (1342: 123) و به تعبیر دیگر، «واقع‌گرایی از حیث فلسفی، عکس آرمان‌گرایی است» (جیده، 1980: 118). درمقابل حنفی داود (1969: 125) معتقد است واقع‌گرایی واکنشی به رمانتیک و دیگر مکاتب ادبی نیست؛ بلکه در ادبیات، ریشه‌ای دیرینه و اصیل دارد؛ اما ظهور آن، به‌عنوان یک اصطلاح و مکتبی از مکاتب ادبی معاصر، به قرن نوزدهم بازمی‌گردد. بنابراین رئالیسم، به‌عنوان مکتب، در قرن نوزدهم و در فرانسه، به‌ویژه در رمان، ظهور پیدا کرد (سیدحسینی، 1342: 124). اما رئالیسم عبارت است از «مشاهده دقیق واقعیت‌های زندگی، تشخیص درست علل و عوامل آن‌ها و بیان و تشریح و تجسم آن‌ها» (همان، 129). به عبارت دیگر، فلسفه خاصی در فهم و برداشت از زندگی انسان‌ها و تفسیر آن است (جیده، 1980: 119). هدف حقیقی رئالیسم «جست‌وجو و بیان کیفیات واقعی هرچیز و روابط درونی مابین یک پدیده و دیگر پدیده‌هاست» (میترا، 1336: 32). یکی از انواع رئالیسم، رئالیسم انتقادی است که نویسندگان آن «به انتقاد از روابط انسان و محیط، انسان و جامعه در درون سرمایه‌داری رو به رشد پرداخته‌اند و به تحلیل و آشکارسازی تضاد ذاتی نظام سرمایه‌داری روی آورده‌اند» (ثروت، 1390: 133-134). اینان شاهد عینی روح حاکم بر انسان و جامعه پس از سیطره نظام سرمایه‌داری و بحران‌های حاصل از آن بودند و نوعی ناسازگاری را حس کردند و دریافتند اخلاق و انسانیت دربرابر طلا رنگ می‌بازد و در کنار توده‌های وسیعی از کارگران و کشاورزان تنگ‌دست، عده‌ای بر ثروت و اعتبار مادی خود می‌افزایند (همان، 134).

به دنبال تحولات چشمگیر در ادبیات جهان در دوره معاصر، ادبیات عربی و فارسی نیز متأثر از این دگرگونی‌ها، با تغییراتی مواجه شد. نثر عربی دچار تحول و پیشرفت عمده‌ای شد. نثر فارسی هم بعد از مشروطه و جنبش ادبی در ایران، تغییرات مهمی را پشت سر گذاشت. ارتباط با غرب، رواج نهضت ترجمه و در نتیجه ترجمه آثار نویسندگان غربی، آشنایی نویسندگان معاصر با شیوه‌های نویسندگی غربی و رواج روزنامه‌نگاری از جمله عوامل زمینه‌ساز تحول نثر در زبان عربی و فارسی به‌شمار می‌آیند که موجب بیداری مردم و آگاهی سیاسی آن‌ها به حقوق از دست‌رفته‌شان و اصلاح اوضاع جامعه شد. انتشار روزنامه‌های متعدد که گاه در قالب داستان واقعیت‌های جامعه را به رخ می‌کشیدند، نمونه بارز این آگاهی سیاسی و مطالبه اصلاح اجتماعی است. این جنبش به تدریج در میان نویسندگان زیادی رواج یافت و موجب تحول عظیمی در نوع نگاه آن‌ها به رویدادها شد. اینان توجه خود را به تأثیر محیط و اجتماع بر روابط میان افراد معطوف کردند و در نتیجه به جست‌وجوی علل و عوامل حوادث و واقعیت‌های پیرامونشان و تحلیل آن‌ها همت گماشتند و زبان به انتقاد نظام موجود در جامعه خویش گشودند.

نمود بارز این تحول را در داستان‌های منفلوطی، نویسنده معاصر مصری می‌بینیم. او نویسنده خوش ذوقی است که به اعتراف پژوهشگران معاصر، از ادیبان برجسته‌ای است که در تحول و پیشرفت نثر جدید نه در مصر، بلکه در سراسر سرزمین‌های عربی سهم بسزایی داشت (منفلوطی، 1991 الف: 3). منفلوطی ادیب و نویسنده‌ای با احساسات رمانتیک و روحیه‌ای غمگین و شوریده‌حال شناخته شده است که دیدگاه رمانتیک وی در همه آثارش با دیدگاه‌های رمانتیک خلال دهه دوم قرن بیستم همگام و هم‌زمان بوده و به اعتقاد سلمی خضرا الجیوسی، «وی ادیبی است که فضا و جو ادب عربی را برای پذیرش گرایش‌های رمانتیک آماده کرد و زندگی پر از اندوه وی علاوه بر حساسیت طبیعی او نسبت به همه محرومان و درماندگان و بینوایان، خود زمینه‌ساز بروز چنین روحیه‌ای در وی شده بود» (2007: 192). اما رمز موفقیت و شهرت منفلوطی این است که «وی روح عصر خویش را درک کرد و نخستین ادیب مهم در مشرق عربی است که به شکل کامل و صادق آن روح را تعبیر کرد» (همان‌جا). درک



روحیه مردمان عصر، تلاش برای اثبات روابط میان افراد با جامعه و محیط، تحلیل علل و اسباب آن‌ها و نقد نظام حاکم بر جامعه، منجر به خلق آثاری شد که نوعی نگاه واقع‌گرایانه به جامعه داشت و بازتابی از واقعیت‌های پیرامون نویسنده بود که با احساسات و عواطف صادق وی درآمیخته بود. تصویر واقعیت‌های خارجی که چنین با روح و احساسات ادیب عجین شده بود، همان چیزی است که حنفی داود از آن به ادبیات واقع‌گرا تعبیر کرده: «ادبیات واقع‌گرا عبارت است از بازتاب واقعیت خارجی در نفس ادیب نه ترسیم صرف واقعیت‌های خارجی یا به عبارتی دیگر تصویر واقعیت آمیخته با نفس ادیب و توانمندی وی در تصویرسازی‌های هنری» (1969: 128). به تعبیر دیگر، «هرچه دایره تأثیرات متقابل میان حوادث دنیای خارج و احساسات وسیع‌تر باشد، جنبه رئالیستی یک رمان یا داستان کوتاه بیشتر خواهد بود» (میترا، 1336: 41). بنابراین منفلوطی نویسنده‌ای با نگاهی واقع‌گرایانه به جامعه است که بازتاب واقعیت‌ها به منظور اصلاح جامعه در آثار وی جایگاه خاصی دارد. نمونه‌های واقع‌گرایی، بیان اوضاع فرهنگی و اجتماعی و معضلات واقعی جامعه و بازنمایی جزئیات مشکلات طبقه متوسط و بالاتر، در آثار متعدد جمالزاده نیز دیده می‌شود. مثلاً در داستان «فارسی شکر است» به تحلیل وضعیت زبان در جامعه ایران می‌پردازد که مقصود گوینده از این توصیف، انتقاد از واقعیات موجود فرهنگی و به‌طور مشخص وضع زبان در روزگار اوست.

بنابراین منفلوطی و جمالزاده هر دو از نویسندگان مشهور معاصر هستند که به وقایع جامعه در آثار خویش و طرح موضوعات اجتماعی توجه ویژه‌ای نشان داده و به انتقاد از وضع عصر خویش پرداخته‌اند. علاوه بر این، هر دو نویسنده مقاله و زبان داستان را برای این کار برگزیده‌اند. رئالیسم در داستان‌های منفلوطی و جمالزاده بیش از هرچیز مرهون دو عنصر شخصیت و پی‌رنگ است. همین امر ما را برآن داشت تا با مطالعه همه آثار داستانی این دو نویسنده، دو مؤلفه اصلی رئالیسم انتقادی، یعنی شخصیت و پی‌رنگ، را در آثار ایشان استخراج و به‌روش توصیفی - تحلیلی و با تکیه بر مکتب ادبیات تطبیقی امریکایی به مقایسه و تطبیق آرای ایشان بپردازیم.

1-1. پرسش‌های پژوهش

- بازتاب رئالیسم انتقادی در آثار منفلوطی و جمالزاده چگونه است؟
- شخصیت‌پردازی و صحنه‌های داستانی یا پی‌رنگ، به‌عنوان نمود بارز و دو عنصر اصلی رئالیسم انتقادی، در داستان‌های منفلوطی و جمالزاده چه شباهت‌ها و تفاوت‌هایی دارند؟
- اهداف این دو نویسنده از تیپ‌سازی شخصیت‌ها و قهرمانان داستان‌ها چه بوده است؟
- نگرش اجتماعی دو نویسنده بر چگونگی ترسیم طبقات مختلف اجتماعی چه تأثیری داشته و در توصیف کدام طبقات افراط و تفریط شده است؟

2-1. پیشینه پژوهش

درباره دیدگاه‌های رئالیستی منفلوطی در آثار او پژوهش مستقلی انجام نشده است؛ اما برخی از نویسندگان در کتاب خود به معرفی او و آثارش پرداخته‌اند؛ از جمله شوقی ضیف در کتاب *الأدب العربی المعاصر فی مصر، سلمی خضرا جیوسی در کتاب الإتیجاهات و الحركات فی الشعر العربی الحدیث (2001)* و سعدی عمران در *معاصرون من أعلام النثر العربی المعاصر (2011)* درباره منفلوطی و آثار او مقالاتی نگاشته‌اند.

مقاله «مقایسه دیدگاه جلال آل‌احمد و مصطفی لطفی منفلوطی در زمینه روشنفکری و غربزدگی» از رضا فرصتی جویباری و فاطمه رحیمی (1390) (محور بحث این مقاله بررسی تطبیقی آثار این دو نویسنده با تکیه بر نظریه پسااستعماری بوده است)، «بدینی منفلوطی» از مصطفی جوانرودی (1384)، «بررسی تطبیقی عناصر داستان حجاب منفلوطی و رجل سیاسی جمالزاده» از حمید طاهری و مریم غفوریان (1390) و مقاله «بررسی تطبیقی داستان‌های کوتاه منفلوطی و جمالزاده» از حجت رسولی و پریسا بختیاری (1394) از دیگر پژوهش‌های صورت‌گرفته در این زمینه است.

درباره جمالزاده و آثارش کتاب‌ها و مقالات متعددی منتشر شده که آثار او را از منظر سبک داستان‌نویسی و پرداختن به مباحث اجتماعی بررسی کرده‌اند که به برخی نمونه‌ها در ادامه اشاره می‌شود. اما اثری که به‌طور مشخص و مستقل دیدگاه رئالیستی را در نوشته‌های جمالزاده



مطالعه کرده باشد، به دست نیامد. برای نمونه به برخی از این آثار که به طور خاص درباره جمالزاده یا درمورد او و دیگر نویسندگان معاصر به چاپ رسیده و دست‌مایه این پژوهش نیز قرار گرفته‌اند، اشاره می‌شود: درباره جمالزاده و جمالزاده‌شناسی اثر محمدعلی همایون کاتوزیان؛ نقد آثار جمالزاده از عبدالعلی دستغیب؛ برگزیده آثار جمالزاده به کوشش علی دهباشی (در این اثر، برخی نامه‌های جمالزاده به دیگران نیز ثبت شده است که بخشی از نگرش اجتماعی جمالزاده را در خلال آن‌ها می‌توان یافت)؛ یادداشت‌های محمدعلی جمالزاده به قلم خود او؛ سبک‌شناسی داستان‌های جمالزاده اثر مجاهد غلامی؛ ادبیات داستانی: قصه، داستان کوتاه، رمان؛ با نگاهی به داستان‌نویسی معاصر ایران نوشته جمال میرصادقی؛ سرگذشت و کار جمالزاده از مهرداد مهرین.

3-1. شیوه پژوهش

در این پژوهش، داستان‌های جمالزاده و منفلوطی با اتکا به نظریات مکتب رئالیسم انتقادی بررسی شده است. در این رویکرد، بیشتر بر شیوه شخصیت‌پردازی و طرح و پی‌رنگ داستان‌ها اهتمام شده است. بر این اساس، تلاش شده است با دنبال کردن نگاه اجتماعی این دو نویسنده در لابه‌لای آثارشان و واکاوی آنچه به قلم آن‌ها درآمده، ویژگی‌های رئالیستی داستان‌ها بازنمایی شود. در واقع موضوعات اجتماعی‌ای که ذهن نویسنده را برآشفته و او را وادار به طرح آن‌ها در نوشته‌هایش کرده، از اولیوی بر خوردار بوده که وی را از پرداختن به دیگر مضامین مورد توجه هم‌عصرانش بازداشته است. از همین منظر، شخصیت‌هایی که دو نویسنده برای بیان مقاصد خویش آن‌ها را بر ساخته‌اند نیز جزو محورهای پژوهش بوده است.

2. بازتاب رئالیسم انتقادی در آثار منفلوطی و جمالزاده

همان‌طور که پیش‌تر اشاره شد، از میان مؤلفه‌های رئالیسم انتقادی، دو مؤلفه پی‌رنگ و شخصیت‌پردازی در داستان‌های این دو نویسنده جایگاه ویژه‌ای دارد؛ لذا در ادامه نمود مؤلفه‌های مذکور در آثار این دو نویسنده بررسی می‌شود.

2-1. پی‌رنگ و طرح در داستان‌های منفلوطی و جمالزاده

در فرهنگ بزرگ سخن در معنای پی‌رنگ آمده است: «طرح، چهارچوب و نظم و ترتیب منطقی حوادث در اثر ادبی یا هنری مانند داستان، نمایش‌نامه و شعر» (انوری، 1382: 1495). پی‌رنگ داستان‌های رئالیستی سه ویژگی بارز دارد: پیروی اکید از علت و معلول، اجتناب از رویدادهای نامحتمل و فقدان ساختار هرمی و سه‌قسمتی آغاز - میانه - فرجام (پاینده، 1391: 59-61). نویسنده رئالیسم همچون جامعه‌شناسی نقاد و روان‌شناسی رئوف، لایه‌های زیرین واقعیت اجتماع را می‌کاود و عفونت و فساد، انواع استثمار طبقاتی، فساد اخلاقی، فقر، گرسنگی و روابط غیرانسانی جامعه را هویدا می‌کند (ثروت، 1390: 118). توجه به تضادهای اجتماعی در طرح اصلی داستان نیز از ویژگی‌های رئالیسم انتقادی است. همین رویکرد رئالیستی منفلوطی و جمالزاده موجب شد تا هر دو نویسنده به دو قطب فقیر و ثروتمند در جامعه توجه کنند؛

چنان‌که نویسنده رئالیست همیشه خود را با مسائلی مشغول می‌دارد که مبتلا به عموم و به اصطلاح طرح زمانه محسوب می‌شود و قهرمانان آثار او، نماینده طبقات عادی اجتماعی در روزگار او هستند. او می‌کوشد تا احساسات و افکار و رنج‌ها و شادی‌هایی را که جنبه عمومی دارد و گروه زیادی با طعم آن آشنا هستند، بیان کند (سیدحسینی، 1342: 132؛ میترا، 1336: 39).

بنابراین بحث از فقر و ثروت و فقیر و ثروتمند، طرح اصلی برخی از داستان‌های منفلوطی را تشکیل می‌دهد. وی در یکی از آن‌ها با عنوان «الغنی و الفقیر»، ضمن مقایسه وضعیت فقرا و ثروتمندان در جامعه، درد را وجه مشترک میان این دو طبقه توصیف می‌کند؛ با این تفاوت که فقیر از درد گرسنگی می‌نالند و ثروتمند از درد سیری. از آنجا که او در اغلب مقالات و داستان‌هایش به مصلح اجتماعی شباهت پیدا می‌کند که اصلاح مفاسد اجتماعی و اخلاقی جامعه خویش را هدف می‌داند، در این مقاله راه‌حل مشکل را هم این‌گونه پیشنهاد می‌دهد: «لو أعطی الغنی الفقیر مافضل عن حاجته من الطعام ما شکا واحد منهما سقما و لا



ألماً» (منفلوطی، 1991 الف: 1 / 64) (ترجمه: اگر ثروتمند مازاد نیاز غذای خود را به فقیر می‌داد، هیچ‌یک از این دو قشر از بیماری و درد شکایت نمی‌کردند).

از آنجا که هدف هنر رئالیستی که با مسائل عمده حیات و وجدانیات آدمی سروکار دارد آن است که ریشه هر چیز را که غالباً در زیرلایه‌های زندگی روزانه نهفته است، بکاود (میترا، 1336: 43) و از سوی دیگر پیروی از علت و معلول یکی از ویژگی‌های بی‌رنگ داستان‌های رئالیستی است، تسلیم و سرسپردگی فقرا و بیچارگان در برابر زورگویان و قدرتمندان دغدغه دیگر منفلوطی است. او علت این امر را بی‌لیاقتی معلمان و بی‌کفایتی مربیان آن‌ها می‌خواند و در واقع جنایت و جرم واقعی را متوجه معلمان و مربیان می‌داند: «علمتُ أن الجنایة لیست جنایة الحشاشین و الحمارین، و إنما هی جنایة المربین و جریرة المهدبین» (منفلوطی، 1991 الف: 2 / 175) (ترجمه: دانستم که تنها معتادان و خرابان‌ها جنایتکار نیستند؛ بلکه جنایت و جرم فقط متوجه مربیان و معلمان است).

از سوی دیگر منفلوطی همه مردم را در رواج فقر و بیچارگی و تسلیم درمقابل زورگویان مقصر می‌داند و مردم را به سبب بی‌توجهی به حال فقرا سرزنش می‌کند: «وأساء الناس جميعاً بإغفالهم أمرهم هؤلاء البؤساء و إمساكهم القوت عنهم و المعونة لهم» (همان، 175-176) (ترجمه: همه مردم با بی‌توجهی به حال این فقرا و قوت و غذا ندادن و کمک نکردن، به آن‌ها بد کردند). وی در ادامه به رابطه شرارت‌های اجتماعی و فقرا و اغنیا اشاره می‌کند و حرص و طمع اغنیا را عامل بسیاری از مفسدات اجتماعی می‌داند. از نگاه او، اگر حرص اغنیا به جمع‌آوری اموال و ممانعت آن از فقرا نبود، هرگز در زمین قاتل و دزد و راهزن و غارتگر وجود نداشت: «فلولا شح الأغنیاء بأموالهم و کلبهم علیها و حيازتها عن الفقراء لما وُجد فی الأرض قاتل و لا قاطع طریق» (همان، 3 / 271) (ترجمه: اگر بخل ثروتمندان و حرص آن‌ها به اموالشان و ممانعت آن از فقیران نبود، هرگز در زمین قاتل و راهزن نبود).

طرح و بی‌رنگ برخی از داستان‌های جمالزاده نیز مقایسه طبقات اجتماعی و بیان فاصله سطح اقتصادی آن‌ها با یکدیگر است. به‌طور مشخص در داستان‌هایی نظیر «نمک گندیده» و «آدم بدنام»، با انتقاد از فساد مالی و اداری حاکم بر کشور، این معضل را عامل افزایش فاصله

طبقاتی میان افراد جامعه می‌داند که موجب فقیرتر شدن فقرا و ثروتمندتر شدن اغنیاست که نهایتاً به فسادهای اخلاقی و بروز مشکلات ناگزیر دیگر در زندگی تهی‌دستان منجر می‌شود (جمالزاده، بی تا: 33).

مهم‌ترین ویژگی ادبیات رئالیستی، توصیف انسان به صورت موجود اجتماعی است. رئالیسم علت رفتار آدمی را در شرایط اجتماعی زمان می‌جوید. این سبک صفات نیک و بد را پدیده‌های طبیعی و ذاتی انسان نمی‌پندارد؛ بلکه آن‌ها را محصول جامعه می‌شمرد. هدف حقیقی رئالیسم تشخیص تأثیر محیط و اجتماع در واقعیت‌های زندگی و بیان عوامل آن‌ها و تحلیل و شناساندن دقیق تیپ‌هایی است که در اجتماع معین به وجود آمده‌اند (سیدحسینی، 1342: 129).

بر این اساس، نویسنده رئالیست کسی است که فقط به ترسیم آنچه به چشم ما می‌آید، بسنده نمی‌کند؛ بلکه همواره به عوامل و شرایط اجتماعی توجه می‌کند. ذهن نویسنده رئالیست توان آن را دارد که عناصر، پدیده‌ها و واقعیات اجتماعی جامعه را چنان‌که ویژگی پی‌رنگ داستان‌های رئالیستی پیروی از علت و معلول است، تجزیه و تحلیل کند. از این روست که منفلوطی و جمالزاده فقط به توصیف مفاسد اخلاقی و اجتماعی در جامعه خویش اکتفا نمی‌کنند؛ بلکه جست‌وجوی علل و عوامل بروز این شرارت‌ها و معایب نیز مورد اهتمام آنان است. اندیشه اصلاح جامعه منفلوطی را برآن می‌دارد تا به سراغ فرد مجرم برود و عوامل به فساد کشاندن او و شرکای حقیقی‌اش در ارتکاب به جرم را برشمرد. وی در کشف این واقعیت، پدر مجرم را اولین شریک او در ارتکاب جنایت می‌داند؛ چراکه در تربیت فرزندش کوتاهی کرده است. دومین شریک وی جامعه فاسد است که راه را برایش هموار و او را به سوی فسق تحریک و تشویق کرده است. سومین شریک مجرم هم حکومت است؛ چون از سلسله حلقه‌های جنایت در جامعه خبر داشت و می‌دانست که زمینه ارتکاب آن جنایات وجود دارد، اما مانع نشد:

شریکک فی الجريمة أبوک لأنه لم یتعهدک بالتربیة فی صغرک [...] شریکک فی
الجريمة هذا المجتمع الإنسانی الفاسد الذی أغراک بها و مهد لک السبیل إليها [...] و
شریکک فی الجريمة حکومتک لأنها کانت تعلم أن الجريمة هی الحلقة الأخيرة من



سلسله کثیرة الحلقات (منفلوطی، 1991 الف: 1/ 81) (ترجمه: شریک تو در این جنایت پدر توست؛ زیرا در کودکی تو را درست تربیت نکرد [...] شریک تو در این جنایت همچنین جامعه فاسد انسانی است؛ زیرا تو را بدان تحریک و راه ارتکاب بدان را برایت هموار کرد [...] شریک تو در این جنایت جامعه توست؛ چون می‌دانست که این جنایت آخرین حلقه از سلسله حلقه‌های بسیار جنایت است).

منفلوطی در این نوشته با تجزیه و تحلیل یک واقعیت اجتماعی در جامعه‌اش، به حکومت‌های فاسد عصر خویش نهیب می‌زند و آن‌ها را آماج انتقاد قرار می‌دهد که چگونه با بی‌تدبیری و فسق خویش زمینه را برای جرم و جنایت و تبهکاری در جامعه فراهم کردند و خود سبب بسیاری از شرارت‌ها و جنایات شدند. جمالزاده نیز انتقاد از عیوب اخلاقی در جامعه را محور بسیاری از آثار خود قرار می‌دهد. «مرد اخلاق» داستانی اجتماعی است که به وصف مرد مدعی اخلاقی می‌پردازد که به هر فساد و ظلم و بی‌اخلاقی دست می‌زند؛ اما به دلیل برخوردار بودن از مکنّت و اعتبار اجتماعی، مورد احترام و دارای جایگاه است. داستان «مرغ همسایه» درباره دل‌بریدن دو زن و شوهر از همسران خود و ازدواج هر یک از آن‌ها با همسر دیگری است. رویکرد راوی داستان که همان نویسنده است، پررنگ کردن رابطه و مباشرت زنان و مردان بیگانه با هم و کاربرد جملات نامناسب و دور از اخلاق و خلاف عرف است (دهباشی، 1382: 241).

واکاوی و بیان عوامل عقب‌ماندگی در جامعه و رابطه آن با رفتارهای اجتماعی مردم از دغدغه‌های منفلوطی است؛ زیرا «هدف رئالیسم جست‌وجو و بیان کیفیات واقعی هرچیز و روابط درونی مابین یک پدیده و دیگر پدیده‌هاست» (میترا، 1336: 32). از عوامل عقب‌ماندگی در جوامع جهان‌سوم، جهل و نادانی و فاصله گرفتن مردم کشورهای اسلامی از اسلام و دستورات و احکام اصیل آن است. منفلوطی با درک این واقعیت‌ها، زبان به انتقاد می‌گشاید؛ زیرا رفتار مردم وی را متأثر می‌کند و چون در عصر خویش از اسلام و احکام و شرایع آن اثری نمی‌بیند، آن را جاهلیت دوم و جاهلیت اعراب پیش از اسلام را جاهلیت نخستین می‌نامد و در مقام مقایسه این دو برمی‌آید و مسیر اصلاح جامعه اسلامی را این‌گونه می‌بیند: «إن أراد

المصلحون لأنفسهم نجاحاً و للإسلام صلاحاً فليبدءوا عملهم بتهديب العقائد الدينية و تربية النشء الحديث تربية اسلامية لا تربية مادية» (منفلوطی، 1991 الف: 3/315) (ترجمه: اگر طرفداران اصلاحات به دنبال کامیابی خویش و اصلاح اسلام هستند باید از تهدیب اعتقادات دینی و تربیت نسل جدید بر مبنای اسلام نه بر اساس مادیات شروع کنند).

رویکرد جمالزاده در ریشه‌یابی فساد و عقب‌ماندگی در کشور با نگاه منفلوطی تفاوت دارد. وی در داستان «دوآتشه»، ماجرای میهن‌پرست افراطی را نقل می‌کند که به عقیده نویسنده به‌اشتباه ایران را بهترین و پیشرفته‌ترین کشور جهان می‌داند که هیچ نیازی به اجناس کشورهای دیگر ندارد. او سرانجام در یک شرط‌بندی، مبنی بر استفاده نکردن از اجناس غیرایرانی برای 24 ساعت، شرط را می‌بازد و از نگاه (به‌قول نویسنده) افراطی‌اش دست برمی‌دارد.

جمالزاده در داستان «نمک گندیده»، رویکردی انتقادی و اجتماعی مبنی بر فساد اداری و مالی و لزوم مبارزه با آن و تبعات فساد مالی در زندگی طبقات محروم و تأثیر آن بر سقوط اخلاقیات در جامعه دارد. بر اساس این داستان، دستگاه و دولت حاکم (در سال 1344 که داستان در آن تاریخ نوشته شده) به فساد اداری و مالی شدید مبتلاست و سران کشور همه غرق در تباهی هستند و به تبع آن، مردم محروم و طبقات ضعیف هم دچار تنزل اخلاق، دزدی و بزه شده‌اند. بهبود این اوضاع جز به‌واسطه تأمین معاش و امنیت مردم میسر نیست (جمالزاده، بی‌تا: 33).

داستان «عقد تمهیدی» نیز نقدی است بر جامعه ایران در خصوص روابط خارج از چارچوب نظام خانواده و آزادی‌های اجتماعی مردان و اغفال زنان (همان، 65). «خانه‌به‌دوش» نیز داستانی اجتماعی و فرهنگی است درباره معلمی که از شهرنشینی و فساد اداری و مالی در شهر دل‌زده می‌شود و کارش را در میان ایلیاتی‌ها ادامه می‌دهد و تا پایان عمر نزد آنها می‌ماند. جمالزاده در خلال داستان به انتقاد از وضع اداری، اختلاس‌ها و ارتش‌ها می‌پردازد و به این نکته که تمام افراد جامعه با این فسادها همراه و همه در آن شریک هستند تأکید و ادعا می‌کند این فسادها در غرب که شخصیت معلم داستان در آنجا تحصیل کرده، رایج نبوده و مختص جامعه ایران است (دهباشی، 1382: 96).



داستان «کاچی بعض هیچیه» نیز رگه‌های کم‌رنگ اجتماعی و روان‌شناختی دارد و درباره هدف زندگی است که با نوعی پوچ‌گرایی همراه است. البته در پایان داستان، پوچ‌گرایی محکوم می‌شود و ندایی آسمانی خطاب به شخصیت‌های داستان همان جمله‌ای را که نام داستان هم هست، می‌گوید: «کاچی بعض هیچیه» که منظور همان کاچی به از هیچی است؛ به این معنا که زندگی هر قدر هم پر از نقص باشد، از مرگ بهتر است (همان، 229).

«آدم بدنام» داستانی اجتماعی و سیاسی است که به شرح وضع زندگی مردم ایران در دوران ارباب‌رعیتی می‌پردازد. این شخصیت که نماینده طبقه‌ای از اجتماع آن روزگار ایران به‌شمار می‌رود، مزور است؛ یک روز با مشروطه‌خواهان است و روز دیگر با مستبدان و شاه‌دوستان. در این داستان با ترسیم چهره‌ای نه‌چندان مطلوب از جامعه ایران، از نابهنجاری‌هایی نظیر رواج ریا و تزویر در میان ایرانیان و شیوع بی‌اخلاقی و روحیه ظلم‌پذیری ایرانیان انتقاد می‌شود.

در «دشت جنون» به شرح حال و خلیقات مجانبین تیمارستان پرداخته می‌شود. بخشی از داستان درباره دیوانه‌ای روشن‌فکر، فرنگ‌رفته و تحصیل‌کرده است که دیگران او را مسیو می‌خوانند و خودش به نام بوف کور متمایل است. این شخصیت که خلیقات و افکارش شخصیت صادق هدایت را تداعی می‌کند، اهل قلم نیز هست (همان، 289). این داستان با رویکردی اجتماعی به معرفی طبقه روشن‌فکر و منتقدی می‌پردازد که به دلیل دگراندیشی، دیوانه تلقی می‌شوند.

منفلوطی و جمالزاده رویدادهای جاری روزانه و حوادث عادی پیرامون خویش را محور برخی از داستان‌هایشان قرار می‌دهند؛ چراکه اجتناب از رویدادهای نامحتمل از ویژگی پی‌رنگ داستان رئالیسم است. از همین رو منفلوطی سیاست و سیاست‌بازی را طرح اولیه داستان «السیاسة» قرار می‌دهد. وی که از سیاست و سیاست‌بازی بیزار است، از سیاست‌مداران هم اظهار تنفر می‌کند؛ همان اندازه که از دروغ، غش، خیانت، مکر و حيله نفرت دارد. او سیاست‌مداران را همچون جلادان می‌داند و دروغ را لازمه کار آنها می‌شمرد: «لا فرق عندی بین السیاسیین و الجلادین، إلا أن هولاء یقتلون الأفراد و اولئک یقتلون الأمم [...] أیستطیع الرجل أن یکون سیاسياً إلا إذا کان کاذباً فی أقواله و أفعاله» (منفلوطی، 1991 الف: 2/

157) (ترجمه: به نظر من، تنها تفاوت سیاست‌مداران و جلادان این است که جلادان افراد را می‌کشند و سیاست‌مداران ملت‌ها را نابود می‌کنند [...]) آیا انسان می‌تواند سیاست‌مدار باشد، جز اینکه در گفتار و کردارش دروغ‌گو باشد؟).

منفلوطی ادیبی است که طعم تلخ زندان را چشیده؛ آن‌گاه که در دوران تحصیل خود در الأزهر، در قصیده‌ای عباس پاشا را هجو کرد و به دنبال آن مدتی به زندان افتاد (ضیف، لا تا: 288). این حادثه سبب شد او ظلم، بی‌کیاستی و بی‌صداقتی سیاست‌مداران مصر را به چشم خود ببیند و عواقب آن را تجربه کند و شاید همین حادثه در نفرت او از سیاست و سیاست‌مداران بی‌تأثیر نبود. این نگاه منفلوطی موجب شد او محافل سیاست را مجالس کذب و دروغ بداند و در آنجا عهد و پیمان‌ها، قراردادها و قاعده و شروط را الفاظ مترادفی بخواند که به معنای کذب و دروغ هستند؛ همچنین پادشاه را بر کرسی حکومت‌داری به درشکه‌چی بر روی گاری تشبیه می‌کند تا از حقایق این مجالس پرده بردارد (منفلوطی، 1991 الف: 1/63). او مردان سیاست را جاهلانی می‌داند که مقاصد و اهداف خوب و سودمندی برای خود و امت خویش در سر می‌پرورانند؛ ولی قادر نیستند با کیاست و مخفی‌کاری این اهداف را محقق سازند؛ در نتیجه دشمن از مقاصد آن‌ها آگاه و در برابرشان بسیج می‌شود و در سکوت و به‌طور پنهانی، راه چاره‌ای برای نابودی نقشه‌ها و اهداف آن‌ها می‌یابد؛ و این درحالی است که مردان جاهل اهل سیاست در بی‌خبری کامل به سر می‌برند (همان، 123-124).

انتقاد از سیاسی‌کاری نیز طرح اولیه بسیاری از آثار جمالزاده را تشکیل می‌دهد. داستان «رجل سیاسی»، یکی از داستان‌های مجموعه یکی بود یکی نبود، رویکردی سیاسی و اجتماعی دارد. براساس این داستان، هرکس از فهم و غرضه و دانش بهره‌ای ندارد، برای کسب درآمد هم که شده به فعالیت سیاسی روی می‌آورد و تا حد ممکن از قیل لاف‌زنی سیاسی و سیاسی‌بازی، کیسه خود را پر می‌کند. «غمخواران ملت» هم داستانی اجتماعی و سیاسی است که به انتقاد از اداری‌های غیرمتعهد و کسانی می‌پردازد که به نام خدمت به مردم و غمخواری آنان، فقط درصد سرکیسه کردن آن‌ها و دولت هستند و اموال عمومی را به نفع خود به کار می‌گیرند (جمالزاده، 1379 الف: 53-75).



منفلوطی از خیانت غاصبان و اشغالگرانی که به نام خدمت به بشر دست به هر جنایتی می‌زنند، نیز زبان به انتقاد می‌گشاید و این بار زبان استهزا و تمسخر را انتخاب می‌کند. او با این لحن از سیاستمداران و حاکمان غاصب سرزمین‌های عربی یاد می‌کند. این افراد خود را مجاهد، فاتح، فرمانده بزرگ یا سیاستمدار می‌نامند و در میان مجامع مسلمانان با غرور و شادی راه می‌روند و به کسانی که آزادی و استقلال و اموالشان را دزدیده‌اند، بسان بردگان می‌نگرند؛ درحالی که مدعی‌اند هدف آن‌ها از این اقدامات فقط خدمت به بشر بوده است (منفلوطی، 1991الف: 2/ 199-200).

جمالزاده نیز از سلطه روس‌ها انتقاد می‌کند و مصادیق ظلم و بی‌اخلاقی آن‌ها در ایران را برمی‌شمرد. «دوستی خاله‌خرسه»، از مجموعه یکی بود یکی نبود، داستانی کاملاً سیاسی است و شرایط اجتماعی حدود سال 1334 و ماجرای درگیری فعالان ملی ایران با نیروهای مهاجم روسی را نشان می‌دهد. در جریان این داستان، یک جوان ایرانی متخلق به اخلاق انسانی معرفی می‌شود که قزاق روسی زخمی را از مرگ در بیابانی سرد و برفی نجات می‌دهد؛ اما داستان با ناسپاسی قزاق روسی و کشته شدن جوان ایرانی و تاراج اموالش توسط روس‌ها پایان می‌یابد (دهباشی، 1382: 65). جمالزاده که آشکارا با سلسله پهلوی مخالفت داشت و حتی انتشار برخی آثار او نظیر *خلقیات ما ایرانیان* در زمان پهلوی ممنوع شد، در برخی یادداشت‌ها و مصاحبه‌هایش از حاکمیت جمهوری در ایران اظهار خرسندی کرده است. وی در برخی نامه‌ها به دوستان و آشنایان و ادیبان عصر خود، گاهی دیدگاه‌های اجتماعی و سیاسی‌اش را تبیین کرده است. برای نمونه در نامه‌ای به علی دهباشی که ظاهراً در سال 1363 نگاشته شده و جمالزاده به اشتباه تاریخ 1343 را در انتهای آن ثبت کرده است، می‌نویسد:

مخالفان انقلاب اسلامی در ایران مرا انقلابی می‌دانند و انقلابی‌ها هم دل خوشی از من ندارند؛ درحالی که من در تمام عمرم، به‌جز در زمان جنگ جهانی اول و در فعالیت ملّیون ایرانی علیه روس‌ها و انگلیسی‌ها، وابسته به هیچ گروه و حزبی نبودم. حالا هم خدا را شاکرم که کشورم صاحب جمهوری شده و امیدوارم لایق جمهوری باشیم (خسروشاهی، 1391: 39-45؛ دهباشی، 1382: 753-754).

2.2. شخصیت‌ها و قهرمانان رئالیستی در داستان‌های منفلوطی و جمالزاده

یکی از ویژگی‌های آثار رئالیسم انتقادی تیپ‌سازی است؛ یعنی در این آثار به جای یک شخص، یک تیپ مورد انتقاد قرار می‌گیرد که در واقع هدف نویسنده انتقاد از اوضاع اجتماعی خاصی است.

رئالیسم در پی یافتن علیتی است که در قلمروی پدیده‌های اجتماعی وجود دارد. از آنجا که زندگی انسان و حیات جامعه، موضوع اصلی اثر، دنیای درونی قهرمان و مجموعه ویژگی‌های فردی او را تشکیل می‌دهد و ما آن را شخصیت می‌نامیم، نویسنده رئالیست نیز آن‌ها را به‌عنوان محصول شرایط متعدد ولی معینی مورد بررسی و توصیف قرار می‌دهد که با سرنوشت شخصی قهرمان یک رابطه علت و معلولی به‌وجود می‌آورند. بنابراین هر شخصیت تیپیک یا نمونه‌وار به‌نوعی مشتقی است از نیروهای اجتماعی. شخصیت تیپیک قهرمان مجموعه ویژگی‌های تعیین‌کننده عمده محیطی است که خود قهرمان محصول آن است و از طریق او و شخصیت اوست که ویژگی‌های آن محیط آشکارا نمایانده می‌شود (ثروت، 1390: 128).

مبارزان و مجاهدانی همچون سعد پاشا که نماینده طبقه مبارز و انقلابی هستند، از قهرمانان داستان‌های منفلوطی به‌شمار می‌آیند.

نویسنده رئالیست قهرمان داستان خود را از میان مردم و هر محیطی که بخواهد، گزینش می‌کند. این فرد درعین حال که نماینده هم‌نوعان خویش و وابسته به اجتماعی است که در آن زندگی می‌کند، ممکن است نمونه برجسته و مؤثر یک عده از مردم باشد؛ ولی فردی مشخص و غیرعادی نیست (سیدحسینی، 1342: 131).

بنابراین منفلوطی قهرمانان داستان‌هایش را از میان مردم و محیط پیرامون برمی‌گزیند و با این انتخاب به تیپ‌سازی شخصیت‌ها و قهرمانان داستانش اقدام می‌کند تا در پوشش آن‌ها از یک سو به نقد جامعه آن روز مصر بپردازد و از سوی دیگر با ستایش و حمایت از مبارزان و مجاهدانی همچون سعد پاشا و وصف قهرمانی‌های آن‌ها، مردم را به مقاومت و پایداری در راه استقلال مصر دعوت کند. او معتقد است مکر و حيله و حسادت دشمنان و خونریزی‌ها



هیچ‌گاه گام‌های استوار آن‌ها را برای تحقق استقلال وطن سست نمی‌کند؛ بلکه آن‌ها را برای استقلال مقاوم‌تر و پایدارتر می‌کند (منفلوطی، 1991الف: 3/344).

شخصیت‌های داستان‌های منفلوطی گاه افراد عادی جامعه و مردم پیرامون وی هستند. «ادبیات رئالیست، ادبیات کارگران و کشاورزان و عامه مردم است؛ چون این ادبیات تعبیری از دردها و تجارب آن‌ها با اسلوبی مستقیم و روشن و واضح و با کمک زبان روزمره و تجارب شخصی آن‌هاست» (جیده، 1980: 120).

از همین رو توصیف فقرا، بیچارگان و دردمندان جایگاه خاصی در آثار منفلوطی دارد و بسیاری از شخصیت‌های داستان‌های او از قشر فقیر جامعه هستند. او هرگز از بیان واقعیت زندگی این شخصیت‌ها و تجزیه و تحلیل واقعیت‌های اجتماعی غافل نیست؛ بلکه آن‌ها را با صفات عالی همچون سلامت قلب، سیرت پاک، صداقت و وفاداری توصیف می‌کند (منفلوطی، 1991الف: 1/58). گاه هم تلاش می‌کند عامل سعادت و آرامش خاطر آن‌ها را بازگوید. وی قناعت‌پیشگی را عامل سعادت فقیر و طمع را عامل شقاوت ثروتمند می‌داند. او یقین و تسلیم قضا و قدر بودن را علت آرامش خاطر فقیر از غم و اندوه می‌داند (همان، 96)؛ زیرا از ویژگی‌های بارز نویسنده رئالیست این است که فقط به بیان آنچه به چشم ما می‌آید، قانع نمی‌شود؛ بلکه همیشه عوامل و شرایط اجتماعی را در رخداد پدیده‌ها در نظر می‌گیرد.

قضات دادگاه‌ها و حاکمان ظالم از دیگر شخصیت‌های داستان‌های منفلوطی و نماینده طبقه خاصی از جامعه آن روز مصر هستند. وی با به‌تصویر کشیدن این طبقه درصدد انتقاد از اوضاع نابسامان قضاوت و بی‌عدالتی قضات و حاکمان ظالم عصر خویش برمی‌آید و با توصیف و تشریح صحنه‌هایی از دادگاه‌ها، درصدد شناساندن بهتر شخصیت‌های داستان خویش است. «نویسنده رئالیست صحنه‌ها را به این قصد تشریح می‌کند که خواننده از شناختن آن صحنه‌ها، بیشتر با قهرمان‌ها و وضع روحی آن‌ها آشنا شود. نویسنده رئال فقط در صورت نیاز و ضرورت به توصیف صحنه‌ها اقدام می‌کند» (سیدحسینی، 1342: 132). بدین منظور صحنه محاکمه سارقی را در دادگاه توصیف می‌کند که با دزدیدن قرصی نان، مجرم شمرده شده و به بدترین مجازات محکوم می‌شود. او با این توصیفات، از بسیاری از واقعیت‌های

جامعه‌اش پرده برمی‌دارد و مجرمان واقعی جامعه را رباخواران و فرماندهان ظالم و سیاست‌مداران مکاری می‌داند که با ارزش‌ترین سرمایه مردم یعنی آزادی، استقلال، سعادت و آرامش آن‌ها را می‌زدند (منفلوطی، 1991: 2/ 160-159). هدف منفلوطی از تشریح جزئیات صحنه دادگاه و محاکمه مجرم، بیان تأثیر محیط در رفتارها و عملکرد شخص است؛ زیرا در این داستان، منفلوطی از داوری در دادگاهی انتقاد می‌کند که در آن قاضی علیه مجرم حکم صادر می‌کند، بدون اینکه متهم از خود دفاع کند و علت اصلی جرم خویش را که فقر و گرسنگی بوده، افشا کند. او صدور حکم مجازات در این دادگاه‌ها را متناسب با میزان جرم نمی‌بیند و آنچه در این میان شگفتی‌اش را برمی‌انگیزد، رضایت مردم از صدور احکام چنین دادگاهی و تعظیم و تقدیس مجریان دادگاه است. منفلوطی این رضایت ظاهری مردم را ناشی از ضعف آن‌ها می‌داند. اما در پس همه آن‌ها هدف اصلی منفلوطی، نشان دادن ترس مردم از دستگاه حاکم و در نتیجه تأثیر اوضاع خفقان‌آور جامعه بر رفتار و عملکرد آن‌هاست؛ زیرا «بررسی تأثیر دقیق محیط و اجتماع پیرامون یک شخص قبل از بحث درباره طرز تفکر و اعمال و افکار وی از جمله اصول مکتب رئالیسم است که نویسنده رئالیست باید رعایت کند» (سیدحسینی، 1342: 130).

مبلغان و مرشدان نیز از دیگر شخصیت‌های مورد توجه منفلوطی در داستان‌هایش و تصویرگر خصوصیات گروهی دیگر از مردم مصر هستند. وی مبلغان و داعیان کنونی در میان امت‌ها را دشمنان آن‌ها معرفی می‌کند. به عقیده وی، این طبقه تلاش می‌کند تا گنجینه‌های نفیس امت را تحقیر و آن‌ها را به تعلقات قلبی خویش گرفتار کنند. او داعیان و مبلغان واقعی را نیازمندترین مردم به اراده‌های ثابت و قلبی صابر می‌داند تا بتوانند در راه دعوت و تبلیغ، مصیبت‌ها و رنج‌ها را تحمل کنند. منفلوطی همچنین صداقت را لازمه کار تبلیغ و دعوت می‌داند و بر این باور است که داعیان راست‌گو به اینکه مردم آن‌ها را خیانتکار، زندیق، ملحد، گمراه یا کافر بنامند، توجهی ندارند و آن‌ها را گریزی از این اتهامات نیست (منفلوطی، 1991: 1/ 147-146). او با بیان صفات و ویژگی‌های این مبلغان درصدد تبیین بهتر شخصیت آن‌ها به مخاطب برمی‌آید. بدین منظور علاوه بر صداقت و شجاعت، مبارزه‌طلبی را



هم از صفات مبلغ واقعی می‌داند و از نبود چنین داعیانی در جامعه‌اش انتقاد می‌کند (همان، 147-148).

زن نیز از دیگر شخصیت آثار داستانی منفلوطی و نماینده طبقه ضعیف و بدبخت جامعه است. وی از چند حوزه به نقد وضع این طبقه در جامعه آن روز مصر می‌پردازد؛ از جمله آن‌ها بی‌سوادی و جهل زن و خیانت مرد در حق اوست. برای نمونه در داستان «البائسات» جهل و بی‌سوادی را علت شقاوت و بدبختی زن مصری می‌داند: «إن المرأة المصرية شقیة بائسة ولا سبب لشقائها وبؤسها إلا جهلها و ضعف مدرکها» (همان، 1/ 130) (ترجمه: زن مصری بدبخت و بیچاره است و تنها سبب آن جهل و تحصیلات اندکش است). وی آموزش و تعلیم زنان را راه برون‌رفت آن‌ها از این تیره‌روزی و دست یافتن به جایگاه واقعی خویش در جامعه و کرامت و اجلال می‌داند. البته شاهد تیپ جدیدی از شخصیت زن در آثار منفلوطی نیز هستیم؛ یعنی زن مدرن که وی با نقد آن‌ها، درصدد انتقاد از طبقه‌ای است که مقلد صرف از تمدن غرب هستند و خودباختگی فرهنگی در همه جوانب زندگی آن‌ها سیطره یافته که پیامدش از نگاه منفلوطی، ازهم‌پاشی بنیان خانواده است (همان، 236-237). منفلوطی با ترسیم این شخصیت‌ها تأثیر تمدن غرب بر مردم و جامعه و در نتیجه تقلید صرف از تمدن غرب را به نقد می‌کشد.

بازاریان و تاجران از دیگر شخصیت‌های مورد توجه منفلوطی به‌شمار می‌روند که نماینده طبقه خاصی از جامعه مصر هستند که منفلوطی آن‌ها را دزدانی در پوشش فروشنده توصیف می‌کند تا با نقد این طبقه، گوشه‌ای دیگر از مفاصل اخلاقی و اجتماعی جامعه خویش را به تصویر بکشد (همان، 62).

جمالزاده در یکی بود یکی نبود با بیانی شیرین و طنزآمیز، به مفاصل اجتماعی، قرطاس‌بازی‌های اداری، ارتجاع، دکان‌داری، فرصت‌طلبی مشروطه‌خواهان قلابی و... حمله کرده است (همان، 51). داستان «فارسی شکر است» اولین داستان این مجموعه است. در این داستان، دو شخصیت به نمایندگی از دو طبقه اجتماعی مهم معرفی می‌شوند: یکی فرنگی‌مآب بی‌فضل و مایه‌ای که غالب واژه‌هایی که به کار می‌برد فرانسه و انگلیسی است، در حالی که نه

فرانسه و انگلیسی و نه فارسی را خوب نمی‌داند و دیگری شخصی است که اصرار بر عربی‌گویی دارد. زبان این دو شخصیت، به‌عنوان دو تیپ مطرح در جامعه آن روزگار، برای توده مردم که رمضان نماینده آنهاست، قابل درک نیست (دهباشی، 1382: 20).

«درددل ملاقربانعلی» از دیگر داستان‌های مجموعه یکی بود یکی نبود است. این داستان با معرفی ملاقربانعلی نماینده طبقه‌ای از جامعه که به دلیل عواملی همچون پیری، عیالواری و اوضاع بد اجتماعی که قربانعلی را دچار محدودیت‌هایی کرده، موجب می‌شود در فرصتی که به‌دست می‌آورد بر سر جنازه دختر حاجی بزاز حاضر شود؛ اما از رفتار غیراخلاقی باز نمی‌ماند و چهره واقعی‌اش را نشان می‌دهد (همان، 31).

جمالزاده نظیر این مضامین را در داستان‌های دیگر همچون «امنیت شکم» (همان، 72) و «صحرای محشر هم تکرار می‌کند» (جمالزاده، 1323: 16_14 و 42_36). در داستان «حق و ناحق» نیز برخی تفکرات و گروه‌های اجتماعی در قالب مناظره زنبور و پروانه حکایت می‌شود؛ زنبور نماد انسان‌های متعصب، پرادعا و بی‌ذوق و احساس است که فقط فکر کار و توشه گرفتن هستند و پروانه نماد عشق و بصیرت است (دهباشی، 1382: 207).

3. نتیجه

بررسی پیرنگ و تطبیق شخصیت‌ها و قهرمانان داستان‌های منفلوطی و جمالزاده از منظر رئالیسم انتقادی نشان داد که هر دو نویسنده با انگیزه‌ای ناشی از دغدغه‌مندی اجتماعی و سیاسی، به انتقاد از اوضاع عصر خویش پرداخته‌اند و آثارشان تصویرگر بخش بزرگی از فضای عصرشان است. در نوشته‌های هر دو نویسنده، چنان‌که هدف آثار رئالیستی است، تلاش برای توصیف و نقد اختلاف طبقاتی، فساد اخلاقی و فقر و گرسنگی جامعه مشهود است. چه بسا دلیل این توفیق، مشابهت شرایط اجتماعی مصر و ایران، کشورهای محل زندگی دو نویسنده است. البته باوجود خفقان و فقدان آزادی در هر دو سرزمین، به‌نظر می‌رسد شهامت جمالزاده در بیان برخی انتقادات بیش از منفلوطی بوده است.



از ویژگی‌های بارز رئالیستی داستان‌های منفلوطی، پیروی از علت و معلول و پرهیز از رویدادهای نامحتمل است. جمالزاده نیز از ویژگی‌های رئالیسم بیشتر به توصیف تیپ‌های شخصیتی جامعه نظیر مزوران و ریاکاران اهتمام می‌ورزد و در خلال معرفی شخصیت‌های داستان‌ها، نابهنجاری‌های اجتماعی را بیان می‌کند. البته منفلوطی نیز به تیپ‌سازی توجه می‌کند؛ با این تفاوت که تیپ‌های شخصیتی آثار وی به ترتیب به این شرح‌اند: مبارزان و مجاهدان مصر، قشرهای متوسط و فقیر جامعه، سیاست‌مداران، حاکمان و قضات (نماینده طبقه حاکم در جامعه مصر)، زنان (نماینده طبقه ضعیف و نگون‌بخت)، و تاجران و بازاریان (نماینده قشر مرفه). بنابراین نگاه هر دو نویسنده به جامعه انتقادی است؛ اما زبان منفلوطی در پرداختن به آن همراه با آه و ناله و شکایت و گاه نصیحتگری است و زبان جمالزاده تند و تیز و گزنده و گاه توأم با تمسخر و استهزاست. علاوه بر این، منفلوطی در نوشته‌هایش با جامعه و آرمان‌های مردم خود ارتباطی ناگسستنی دارد و این پیوند در طول زندگی ادبی او برقرار بود؛ لذا دردها و احساسات شخصی او با اندوه و احساسات مردمش گره می‌خورد و به شکل آه و ناله در آثارش نمایان می‌شود؛ به همین دلیل ناامیدی و اندوه بر اغلب آثارش چیرگی دارد. زبان منفلوطی به ویژه آن گاه که از فقرا و قشر مستضعف جامعه سخن می‌گوید، پندآمیز است که حاکی از احساس و عاطفه سرشار اوست؛ اما آنجا که از معضلات اجتماعی و عیوب آن همچون بی‌عدالتی قضات و حاکمان می‌گوید، زبانش شکایت‌آلود است. توصیف دقیق مفاسد جامعه و آسیب‌شناسی آن نیز از ویژگی‌های نویسندگی منفلوطی است. او در اندیشه اصلاح مفاسد اجتماعی و سیاسی جامعه است. جمالزاده نیز هدف از بیان عقب‌ماندگی و انتقاد از فساد مالی و اداری، اختلاس‌ها و ارتشاها در کشور را اصلاح جامعه می‌داند؛ چراکه معتقد است فساد طبقه حاکم موجب افزایش فاصله طبقاتی و به تبع آن، افزایش فساد اخلاقی در جامعه شده است.

تلاش برای بیداری و آگاهی مردم برای رقم زدن تحولی مثبت، نقد اوضاع اجتماعی و سیاسی، مبارزه با مفاسد اخلاقی و اجتماعی جامعه به قصد اصلاح آن، دعوت به اصلاح اجتماعی و پرده برداشتن از واقعیت‌های اجتماعی و سیاسی هدف هر دو نویسنده از

تیپ‌سازی شخصیت‌ها در آثار داستانی‌شان بود. اما منفلوطی دفاع از حقوق فقرا، عدالت‌خواهی، دعوت به آزادی‌خواهی و برحذر داشتن از تقلید صرف و کورکورانه از غرب در همه مسائل را نیز در نظر داشته است. چنین می‌نماید که نگرش اجتماعی و تجربه‌های شخصی جمالزاده در مواجهه با برخی افراد در جامعه، ذهنیتی برای او ایجاد کرده که در مواردی در داوری و گاه پیش‌داوری او درمورد برخی قشرها بی‌تأثیر نبوده است. اما در آثار منفلوطی چنین رویکرد مطلق‌نگرانه‌ای دیده نمی‌شود.

منابع

- انوری، حسن (1382). فرهنگ بزرگ سخن. تهران: سخن.
- پاینده، حسین (1391). داستان کوتاه در ایران. ج 1: داستان‌های رئالیستی ناتورالیستی. ج 2. تهران: نیلوفر
- ثروت، منصور (1390). آشنایی با مکتب‌های ادبی. ج 3. تهران: سخن.
- جمالزاده، سیدمحمدعلی (بی‌تا). ثواب و گناه. بی‌جا: بی‌نا.
- _____ (1323). صحرای محشر. ج 2. تهران: خرمی.
- _____ (1340). خاک و آدم. تهران: شرکت سهامی افست.
- _____ (1362). گنج شایگان. تهران: کتاب تهران.
- _____ (1379 الف). آسمان و ریسمان. به‌کوشش علی دهباشی. تهران: سخن.
- _____ (1379 ب). تلخ و شیرین. تهران: سخن.
- _____ (1384). آزادی و حیثیت انسانی. با مقدمه سیدحسین تقی‌زاده. تهران: سخن.
- جوان‌رودی، مصطفی (1384). «بدبینی منفلوطی». کتاب ماه ادبیات و فلسفه. ش 96. صص 62-65.
- جیده، عبدالحمید (1980). الاتجاهات الجديدة فی الشعر العربی المعاصر. بیروت: مؤسسه نوفل.
- جیوسی، سلمی خضرا (2001). الاتجاهات و الحركات فی الشعر العربی الحدیث. بیروت: مرکز دراسات الوحدة العربیة.
- حنفی داود، حامد (1969). تاریخ الأدب الحدیث تطوره. القاهرة: دار الطباعة المحمدیة.



- خسروشاهی، سیدهادی (1391). دربارهٔ سیدمحمدعلی جمالزاده و انقلاب اسلامی ایران. قم: کلبهٔ شروق.
- دستغیب، عبدالعلی (1356). نقد آثار جمالزاده. تهران: چاپار.
- دهباشی، علی (1382). برگزیدهٔ آثار جمالزاده. ج 2. تهران: سخن.
- رسولی، حجت و پریسا بختیاری (1392). «بررسی تطبیقی داستان‌های کوتاه منفلوطی و جمالزاده». پژوهشنامهٔ نقد ادب عربی. ش 64. صص 65-87.
- ساچکوف، بوریس (1362). تاریخ رئالیسم. ترجمهٔ محمدتقی فرامرزی. تهران: تندر.
- سیدحسینی، رضا (1342). مکتبهای ادبی. ج 3. تهران: نیل.
- شریفی، محمدنادر (1384). «رئالیسم در آثار جمالزاده: ویژگی‌های مکتب رئالیسم (واقع‌گرایی)». ادبیات داستانی. ش 90. صص 50-53.
- ضیف، شوقی (لا تا). الأدب العربی المعاصر فی مصر. الطبعة الثانية العشرة. القاهرة: دارالمعارف.
- طاهری، حمید و مریم غفوریان (1394). «بررسی تطبیقی عناصر داستان حجاب منفلوطی و رجل سیاسی جمالزاده». مجلهٔ لسان مبین. د 6. ش 20. صص 111-138.
- عمران، سعدی (2011). معاصرون من أعلام النثر العربی المعاصر. بیروت: دارالکتب العربی.
- فرصتی جویباری، رضا و فاطمه رحیمی (1390). «مقایسهٔ دیدگاه جلال آل‌احمد و مصطفی لطفی منفلوطی در زمینهٔ روشنفکری و غربزدگی». فصلنامهٔ ادبیات تطبیقی، دانشگاه آزاد جیرفت. د 5. ش 20. صص 101-116.
- منفلوطی، مصطفی لطفی (1991 الف). النظرات. بیروت: الشركة المصرية العالمية للنشر.
- _____ (1991 ب). العبرات و الفضیلة. بیروت: الشركة المصرية العالمية للنشر.
- _____ (2005). الشاعر. بیروت: دار مکتبه الهلال.
- _____ (2007). ماجدولین. بیروت: دار مکتبه الهلال.
- _____ (2008). فی سبیل التاج. بیروت: دارالکتب العلمیة.
- میترا (1336). رئالیسم و ضد رئالیسم. ج 2. تهران: نیل.